

بدعت نسطوری و ایمان‌نامه کالسیدون (بخش اول)

همه ما عبارت «خدای کامل و انسان کامل» را در مورد عیسی بکار برده‌ایم. مسیحیان بیشماری اعلام کرده‌اند که اعتقاد داشتن به «الوهیت کامل و انسانیت کامل» عیسی، یکی از ارکان اساسی ایمان مسیحی می‌باشد. بسیاری از دوستان غیور مسیحی، حتا پا از این فراتر نهاده‌اند و اعلام می‌کنند که کتاب مقدس می‌گوید عیسی انسان کامل و خدای کامل بود.^۱ حقیقت این است که این آموزه اساسی مسیحیت، پس از قرن‌ها و ریخته شدن قطرات بی‌شمار اشک و عرق و خون، توسط شورایی در شهر کالسیدون^۲ و به دستور پاپ لئوی کبیر^۳ تشکیل شده بود، به تصویب اساقفه کلیسا رسید و عبارت «خدای کامل و انسان کامل» به توسط آن شورا تدوین و تصویب و مرسوم شد.

موضوع از این قرار بود که پس از مناقشه آیریوس و جدالی که میان آتاناسیوس^۴ و آیریوس^۵ بر سر تثلیث رخ داد، در سال ۳۲۵ میلادی شورای اساقفه به منظور حل این مناقشه تشکیل جلسه داد و پس از ۵۶ سال بحث و گفتگو، که در موارد متعددی هم خالی از خشونت نبود، در سال ۳۸۱ قانون ایمان نیقیه را تدوین کرد. ولی کار به اینجا ختم نشد. کلیسای مسیح از همان ابتدای تولدش با خطر چند دستگی و پاره پاره شدن و از بین رفتن اتحاد و یکپارچگی دست به گریبان بوده است. هر چند قانون ایمان نیقیه یک گام مهم و اساسی در مسیر ایجاد اتحاد میان اعضای بدن مسیح و کلیساهای جهانی به شمار می‌رفت؛ لیکن شورای نیقیه به منظور پرهیز از کفر گویی و پرهیز از ارتکاب خطا، قانون ایمان نیقیه را به زبان شعر و استعاره و تمثیل تدوین کرد. اساقفه شورای نیقیه می‌دانستند که ارائه کردن هرگونه تعریف جامع از خدا و تثلیث نوعی کفرگویی و محدود ساختن خدای نامتناهی به حیطه تعاریف بشر محسوب خواهد شد. به همین دلیل بود که قانون نیقیه عمداً با بکارگیری ادبیات شعرگونه، دست کلیسا را در تفسیر و تعبیر خود باز گذاشت.^۶

مدرسه انطاکیه و مدرسه اسکندریه

چند سالی از اتمام کار شورا نگذشته بود که این قانون ایمان، در میان کلیسای مسیح جای خود را به خوبی باز کرده بود. تا جایی که متن قانون ایمان نیقیه آذین بخش دیوار مغاره‌های راهبان تارک دنیا و جزء لاینفک پرستش کلیسایی شده بود.^۷ ولی همانطور که اشاره شد، قانون ایمان نیقیه به گونه‌ای تدوین شده بود که امکان بحث و تبادل نظر را از کلیسا نگیرد. در جهان مسیحیت آن زمان، سه مرکز

¹ حالا این بماند که آن معلمان غیوران هرگز زحمت به خودشان نمی‌دهند که برای اثبات این ادعا آیه مشخصی از کلام را عنوان کنند و اگر هم کسی بخواهد پا پی قضیه بشود، شاید مورد اتهام کفرگویی و تخطئه و جو سازی و توطئه مخملی جهت براندازی حکومت کشیش بر کلیسا و هزار و یک ترفند رعب‌آور دیگر هم قرار بگیرند تا آنکه عمق بی‌اطلاعی جناب کشیش از الهیات تاریخی معلوم و مشخص نشود.

² Chalcedon

³ Pope Leo the Great

⁴ Athanasius

⁵ Arius

⁶ برای نمونه جمله معروف «خدا از خدا، نور از نور، خدای حقیقی از خدای حقیقی»، به روشنی نشانگر همین کمک جستن از زبان شعر و استعاره و ایجاز و مثل است.

⁷ امری که تا به امروز هم در بسیاری از کلیساهای سنتی رایج است و پرستش کنندگان قانون ایمان نیقیه را با صدای بلند تکرار و اعلام می‌کنند.

اصلی علمی وجود داشت که عبارت بودند از انطاکیه، اسکندریه و رُم (البته در آن زمان، رُم هنوز از اهمیت چندانی برخوردار نبود و سالها طول کشید که رُم جایگاه اصلی تفکر مسیحی را به خود اختصاص دهد). در اوایل قرن پنجم میلادی، بحث بزرگی در رابطه با طبیعت دوگانه عیسی درگرفت. موضوع بر سر این بود که این دو طبیعت الهی و انسانی چگونه و از چه زمان در عیسی قرار گرفته‌اند. هرچند که بعدها مدرسه انطاکیه از نسطوریوس^۸ فاصله گرفت و افکار او را بدعت و غلط خواند و او را از خود راند، لیکن این عمل مدرسه انطاکیه به خاطر ملاحظات سیاسی انجام شده بود و مدرسه انطاکیه با اصل آنچه‌ای که نسطوریوس می‌گفت اشکال چندانی نداشت. در سمت دیگر این مشاجره الهیاتی اسقف دیگری بنام سیریل^۹ قرار داشت که اسقف اسکندریه و یکی از دانش‌اموختگان مدرسه علم الهی اسکندریه بود.

جا دارد که پیش از بررسی دعوی میان دو نماینده مدارس، کمی خود را با تعلیم رایج در آن مدرسه‌ها آشنا بسازیم. مدرسه انطاکیه را می‌توان به طور خلاصه به عنوان مکانی معرفی کرد که کتاب مقدس در آنجا با نگرش عمیق فلسفی مطالعه می‌شد. خصصیت اصلی مدرسه انطاکیه این بود که شاگردان و استادان آن مدرسه تلاش می‌کردند که کتاب مقدس را بیشتر به صورت تحت‌اللفظی درک و تفسیر کنند. آنها همچنین در رابطه با پرسشهای مسیح‌شناختی، تعریفی دقیق از رابطه میان دو طبیعت انسانی و الهی مسیح ارائه می‌کردند و سعی می‌کردند که آن دو طبیعت مسیح را در تعاریف مسیح شناختیشان از هم منفک و مجزا نگاه دارند. معروف‌ترین شاگرد مدرسه انطاکیه یوحنا زین دهان^{۱۰} و تئودور مایسوستیا^{۱۱} یا تئودور انطاکیه^{۱۲} یا تئودور مُفسّر^{۱۳} بود که نسطوریوس شاگرد مهم و برجسته او محسوب می‌گشت.

در یکی از بزرگترین مراکز علمی جهان آن روز یعنی شهر اسکندریه واقع در شمال مصر، مدرسه علوم الهی بزرگی قرار داشت که قرنهای متمادی تعیین کننده مسیر حرکت فکری مسیحیت بود. فضای علمی شهر اسکندریه از قرنهای پیش از میلاد مسیح و به واسطه جهانگشایی اسکندر مقدونی تحت تاثیر فرهنگ هلنیستی و فلاسفه یونانی قرار گرفته بود. از سویی دیگر، به لحاظ جمعیت قابل توجه مهاجرین یهودی تبار، دانش آموختگاه اسکندریه با تفکر عبری و یهود کاملاً آشنا بودند و ترجمه هفتاده^{۱۴} در اسکندریه و به توسط یهودیانی انجام شده بود که می‌خواستند تورات را به زبان یونانی ترجمه کنند و در اختیار جامعه خود قرار بدهند. زمانی که مسیحیت به قاره آفریقا آمد، پیام انجیل از سوی مردم اسکندریه با مقاومت کمی روبرو شد و بزودی دانشگاه‌های اسکندریه به یکی از مهم‌ترین مراکز علم الهی قرون سوم تا پنجم میلادی تبدیل گردید. خصیصه اصلی مدراس اسکندریه تاثیر پذیری هم زمان از فلسفه نوافلاطونی و تفکر عبری بود. همین اصل باعث شده بود که مدارس

⁸ Nestorius

⁹ Cyril of Alexandria

¹⁰ St. John Chrysostom

¹¹ Theodore Mopsuestia

¹² Theodore of Antioch

¹³ Theodore the Interpreter

¹⁴ Septuagint یا LXX

اسکندریه روش تفسیر نمادین یا تمثیلی^{۱۵} را بکار ببرند. در رابطه با مسیح شناسی که موضوع بحث این مقاله است، تلاش مدرسه اسکندریه در جهت حفظ اتحاد میان دو جنبه الهی و انسانی مسیح بود.

مناقشه نسطوریوس

ماجرا از اینجا آغاز شد که اسقف جوانی بنام نسطوریوس (فارغ التحصیل مدرسه انطاکیه و شاگرد نمونه تئودور مایسوستی) که به تازگی به سمت سراسقفی قسطنطنیه گمارده شده بود، یک روز یکشنبه‌ای، در اواخر سال ۴۲۸ یا اوایل سال ۴۳۰ میلادی، بر منبر کلیسا موعظه‌ای مشاجره‌آفرین ارائه کرد. اصل مطلب در این که با مخالفت بسیاری یک موعظه‌ای پیرموان نقش مریم مادر خداوند ارائه کرد. نسطوریوس در آن موعظه بر خلاف سنت پذیرفته شده کلیسا که مریم را مادر خدا (حامل خدا)^{۱۶} می‌دانستند، لب به اعتراض گشود. او عبارت مریم حامل خدا را به باد حمله گرفت و به جای آن واژه مریم مادر مسیح (حامل مسیح)^{۱۷} را پیشنهاد کرد.

به عقیده بسیار از مورخان، نسطوریوس یک عالم درجه اول علم الهی نبود و او صرفاً اسقف جوانی بود که به قول معروف جوان و جویای نام بود. او آنچه را که از استاد خود تئودور مُفسّر را در سر کلاس و بحث دقیق و تکنیکی الهیاتی شنیده بود را در پشت منبر کلیسا تکرار کرد. به گمان نگارنده این سطور، نسطوریوس واکنش توده مردم و راهبان و تارک دنیاها را دست کم شمرده بود. نتیجه آن واکنش این بود که راهبان و رهبران مذهبی توده مردم، به مدرسه اسکندریه نامه نوشتند و از آنها خواستند که در باره این تفکر و این تعلیم نظر بدهند. کسی که علم مبارزه با نسطوریوس را بدست گرفت، کسی بجز سنت سریل اسکندریه نبود. مبارزه‌ای که نزدیک به هفتاد سال به طول انجامید و نتیجه آن قانون ایمان کالسیودن بود.

در مقاله آینده بیشتر راجع به تفکر نسطوریوس و سریل و ویژگی‌های این دو صحبت خواهیم کرد.

¹⁵ Allegorical

¹⁶ Theotokos

¹⁷ Christotokos